

پیش‌خوان

به بهانه انتشار اثر تاریخی «زندگی و زمانه محمد پی‌ریا»

تلخکامی و بی‌پناهی

■ **علی مرادی مراغه‌ای**



اگر بخواهیم زندگی محمد پی‌ریا را در چند جمله خلاصه کنیم، باید بگوییم سراسر آن توأم با تلخکامی، دربه‌دری و بی‌پناهی بوده‌است و با تبعید، زندان و شکنجه به سر آمده‌است. آوارگی و مهاجرت اجباری گویی

همزاد او بوده و از بدو تولدش آغاز شده و تا لحظه واپسین زندگی‌اش ادامه یافته‌است. او بعد از تحمل ۳۳ سال زندان، تبعید و آوارگی در سرزمین شوراها، وقتی در سپیدهدم انقلاب ۵۷ به تبریز بازگشت، گویی مردم تبریز برای اولین بار با محمد پی‌ریا روبرو شدند که در کوچه پس‌کوچه‌های شهر پرسه می‌زد؛ به طوری که حتی پیرمردان نیز نتوانستند تشخیص دهند که این پیرمرد تنها و تکیده، محمد پی‌یاست. همان‌که در سال‌های جوانی و کامیابی، با شعرهای مرگ فتودال‌ها را اعلام می‌کرد و با سخنرانی‌های آتشینش بر دل صاحبان کارخانه‌ها خون جاری می‌ساخت و در محافل عمومی شهر تبریز، همیشه توسط دو سرباز روسی اسکورت می‌شد!

محمد پی‌ریا فرزند حاجی غلام باقرزاده‌نوجی به سال ۹۱۴ م، در تبریز متولد شد. پدرش نجار بود. او در سن هشت سالگی همراه خانواده‌اش از طریق باکو به خراسان مهاجرت کرد و در آنجا مشغول تحصیل شد، اما به خاطر بیماری و ناسازگاری مزاج مادرش با آب‌وهوای آن دیار، مجبور به مهاجرت به باکو شدند. پی‌ریای نوجوان ضمن ادامه تحصیل به مدت هفت سال در باکو کم‌کم به ادبیات و شعر علاقه پیدا کرده و اولین تجربه‌های شعری‌اش را در مجله «دیوار» چاپ باکو به چاپ رسانده‌است. در ۹۲۴ م، او نخستین شعرش را علیه کتایفروشی سروده که فرهنگ لغاتی را به او گران فروخته بود. در ۹۳۳ م، مرگ ناگهانی مادرش، تغییر اساسی در زندگی شاعر نوجوان پیش آورد.

پی‌ریا همراه پدر، برادر و دو خواهر خردسالش (محبویه و حسنیه) مجبور به بازگشت به ایران می‌شود و به



مدت دو سال یعنی ۹۳۴ م تا ۹۳۶ م، در اداره بلدی شهر تبریز مشغول کار می‌شود. اسم اصلی‌اش محمد باقرزاده و پی‌ریا تخلص شعری‌اش بود که بعداً بدان نام مشهور شد و اگر مخالفان فرقه برای تحریف زندگی و تخریب چهره محمد پی‌ریا به عنوان از وزارت، «نوازنده باغ چرخ‌ولک تبریز» بوده‌است شاید با اندکی تحریف، اشاره به همین دوره دو ساله از زندگی پی‌ریا باشد! در سال ۱۳۳۸ م، پی‌ریا خدمت سربازی‌اش را در لشکر تبریز به پایان رساند و در راه‌ران تبریز استخدام شد و بنا ورود قوای متفقین به ایران و اشغال تبریز توسط قوای روسی در شهریور ۱۳۳۰ م، این کار را ادامه داد.

از حذف دیکتاتوری رضاشاه از صحنه سیاسی ایران و به وجود آمدن فضای باز سیاسی که منجر به فتح گیری فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در شهرهای مختلف و ظهور نشریات متعدد در سطح کشور شد، محمد پی‌ریا نیز اقدام به نشر هفته‌نامه‌ای تحت عنوان «ادبیات صحیفه‌سی» به زبان ترکی در تبریز کرد. این هفته‌نامه از ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۵ و در دو صفحه یک برگ، به نشراتی خیابان تربیت، کانون ضد فاشیستی منتشر می‌شد و محتوای آن را بیشتر شعرهای جبهه‌ی، مسائل مربوط به انواع شوراها و بر ضد آلمان هیتلری شامل می‌شد. شماره ۱۵ تنها شماره باقیمانده از هفته‌نامه‌است که در کتابخانه ملی تبریز نگهداری می‌شود. محمد پی‌ریا در کنار میرزا علی شبستری (رئیس جمعیت آذربایجان)، اسماعیل شمس، سیدمهدی اعتماد و… در تشکیل حزب توده حضور داشت. اعضای اولیه کمیته مرکزی آن شامل باگدان، ولایی، قادری، علم‌دوست، میرزائی، نان کرانی، هامبارسونیان و حاجی‌زاده بودند.

در فروردین ۱۳۳۱ ش، یعنی درست هفت ماه پس از تشکیل حزب توده در تهران، شعبه محلی آن حزب به نام «کمیته ابالی آذربایجان» در تبریز به وجود آمد. با این همه حزب توده هیچ رغبتی برای تشکیل اتحادیه به سازماندهی در امور کارگری از خود نشان نمی‌داد. هر چند در شهر صنعتی تبریز بیش از ۳۵ هزار کارگر وجود داشت و از آنجا که سیاست شوروی در این برهه حمایت از نظم و آرامش بود و همچنین از آنجا که بیشتر فرآورده‌های کارخانه‌های تبریز صرف نیازهای جنگی اتحاد شوروی می‌شد، بنابراین هر گونه تشویق به اعتصاب و دست کشیدن از کار، ضد شوروی و در نتیجه کمک به جبهه فاشیسم تلقی و توسط شوروی و حزب توده سر کوب می‌شد… اینها سر فصل‌هایی از زندگی محمد پی‌ریاست که در اثر تاریخی مورد معرفی، درباره آن به تفصیل سخن رفته‌است.

■ **احمد رضا صدری**

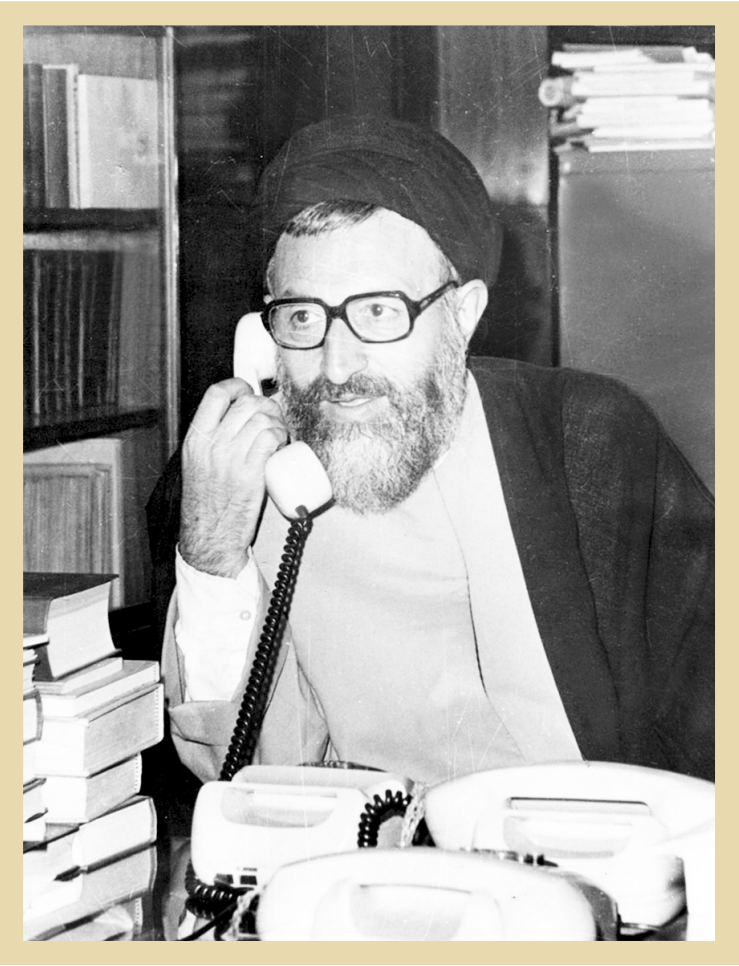
شخصیت‌شناسی شهید آیت‌الله دکتر بهشتی در سالیان اخیر، به دو دلیل اهمیتی مضاعف یافته‌است؛ اولاً به دلیل بکانات او به عنوان یکی از پیشگامان انقلاب و تأسیس نظام اسلامی و ثانیاً به دلیل تلاشی که برای تحریف زندگی و زمانه او در سالیان اخیر شکل گرفته‌است. در گفت‌ووشنود پیش‌رو، دکتر یعقوب توکلی پژوهشگر تاریخ انقلاب اسلامی، در این باره سخن گفته‌است، امید آنکه مقبول افتد.

■ ■ ■

با نگاهی اجمالی، ویژگی‌های برجسته شخصیت شهید آیت‌الله دکتر بهشتی از نظر شما کدامند؟

بسم‌الله!حمن‌الرحیم. شهید آیت‌الله دکتر سیدمحمد بهشتی در حوزه درس خواند، اما همواره به علوم جدید در مدرسه صفهان، در دبیرستان هم درس خواند و سپس در دانشگاه به تحصیلاش ادامه داد. او ضرورت‌های زمانه خود را به درستی درک می‌کرد، به همین دلیل پس از اخذ لیسانس الهیات تصمیم گرفت برای ادامه تحصیل در رشته فلسفه به انگلستان برود ولی پس از حضور در محضر علامه‌طباطبایی و شرکت در جلسات «اصول فلسفه و روش رئالیسم» تصمیم گرفت بماند و همین جافلسفه بخواند.

درک ضرورت‌های زمانه سبب شد وی در آن سال‌ها به فکر تأسیس مدارس جدید بیفتد و مدرسه «دین و دانش» را تأسیس کند و خود در آنجا زبان انگلیسی درس دهد. بعد هم ضرورت تدریس زبان انگلیسی به فهم مباحث دیند را در حوزه مطرح کرد. ایشان به گواهی همه کسانی که با او کار کرده بودند، فقیه درجه اولی بود. این توانایی، در مدیریت مجلس خبرگان – که مشكل از فقهای درجه اول بود- به خوبی نمایان شد. شاید این سؤال مطرح شود که با این همه توانایی چرا ایشان مرجع نشد؟ پاسخ روشن است. ایشان بسیار جوان بود و وقتی به شهادت رسید، فقط ۵۳ سال سن داشت، بهشتی فیلسوف بسیار عمیقی هم بود. شاید



«جستارهایی در مکتب نظری و عملی شهید آیت‌الله دکتر بهشتی» در گفت‌وشنود با دکتر یعقوب توکلی

اروپایی‌ها گفتند بهشتی کانون اصلی قدرت در ایران است!

بتوان گفت توانایی‌های متعدد توسط ایشان، به دلیل مدیریت دقیق زمان است. اغلب ما زمان‌های از دست رفته و تلف شده زیاد داریم، اما شهید برای لحظه‌لحظه زندگی خود برنامه داشت. متأسفانه آثار مکتوب زیادی از ایشان باقی نماند تا این توانایی‌ها به شکل دقیقی ثبت و ضبط شود.

با توجه به اینکه اشاره کردید که ایشان عمر چندانی زیادی نکرد، آ یا حرکتی که به عنوان یک روحانی به روز آغاز نمود، ادامه پیدا کرد؟

بله، طلبه‌های زیادی در حوزه کلام جدید، علوم سیاسی، فلسفه و… به مطالعه پرداختند و راه شهید بهشتی را ادامه دادند و در واقع نهضتی را که معاصر دارند. خیلی‌ها حتی وارد فضایی مثل سینما طلاب جوان، بسیار زیاد بود. خیلی‌ها راه ایشان را ادامه دادند و با فلسفه غرب آشنا شدند. نسل جدید محققان حوزه، علاقه زیادی به مطالعه و بررسی مسائل دنیای معاصر دارند. خیلی‌ها حتی وارد فضایی مثل سینما هم شده و فیلم‌نامه‌هایی هم نوشته‌اند، از جمله آقای بهمن پور که فیلم‌نامه سریال‌های اصحاب‌کیف و مریم‌مقدس را نوشت. یادم هست زمانی فقط آیت‌الله مکارم‌شیرازی و سپس آقای هاشمی‌رفسنجانی نشریات اسلامی چاپ می‌کردند ولی در حال حاضر، طلاب و روحانیون زیادی نشریات دینی و اسلامی منتشر می‌کنند و مهم‌تر آنکه در فضای مجازی فعال هستند و تبلیغ دینی می‌کنند. بخش زیادی از این فعالیت‌ها مروه ن سنت‌شکنی‌های مثبت شهید بهشتی است. در هر حال اسباب تأسف است که از چنین اندیشمندی، بیش از ۱۵ جلد کتاب چاپ نشده و بخش اعظم سخنرانی‌ها و مکتوبات ایشان همچنان چاپ نشده باقی مانده‌اند. من شخصاً علت تأخیر در چاپ آن همه مفاهیم متعالی را نمی‌فهمم.

ایشان در دوره تحصیل بیشتر تحت تأثیر چه شخصیت‌هایی بود؟

بی تردید علامه‌طباطبایی بیش از هر فرد دیگری در شکل‌گیری شخصیت علمی شهید بهشتی تأثیر داشته‌است. شهید بهشتی در تشکیل منظم

ساریچ

کفتوگو ۸۸۴۹۴۹۹

آمده بود در قم، درس‌های سه نفر از همه شلوغ‌تر است؛ آیت‌الله بروجردی، علامه‌طباطبایی و حضرت امام. تأثیر گذاری این سه نفر از همه بیشتر است.

آیت‌الله کاشانی چطور؟

عده زیادی هم بیشتر به ایشان گرایش داشتند، اما این گرایش بیشتر سیاسی – مبارزاتی بود و کمتر جنبه علمی داشت، وجه علمی شخصیت آیت‌الله کاشانی زیر سایه مبارزات ایشان پنهان ماند. اتفاقاً شهید بهشتی در ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ درباره نهضت ملی و دولت مصدق در اصفهان سخنرانی جالبی ایراد کرده بود که متأسفانه ضبط یا منتشر نشد.

حضرت امام نظر به حکومت اسلامی را در چه شرایطی مطرح کردند و شهید آیت‌الله بهشتی در تبیین و گسترش آن چه نقشی داشتند؟

ام خمینی نظریه حکومت اسلامی را در سال ۱۳۲۲ و در کتاب «کشف‌الاسرار» و پیش از آن در متن منتشر نشده «اجتهاد و تقلید» مطرح کردند. شهید بهشتی از جمله شخصیت‌های برجسته‌های بود که درباره حکومت اسلامی پژوهش‌های خوبی انجام داد.

در چه شرایطی مطرح کردند و شهید آیت‌الله بهشتی در تبیین و گسترش آن چه نقشی داشتند؟

این بحث چه در ایران و چه در سایر بلاد اسلامی هم سابقه دارد. از جمله در مصر که حسن‌البننا و سیدقطب که عضو اخوان‌المسلمین بودند، به خاطر طرح نظریه‌ای شبیه به این تحت تعقیب قرار گرفتند. با توجه به آشنایی شهید بهشتی با تفکر مدرن غرب و تسلط ایشان به زبان‌های خارجی، آیت‌الله میلانی ایشان را برای امامت جماعت مسجد و مرکز اسلامی هامبورگ به آلمان فرستاد. نیروهای مسلمان برخلاف چپی‌ها در آن زمان انسجام و تشکل درستی نداشتند، لذا حضور شهید بهشتی در هامبورگ برکات فراوانی به همراه داشت؛ از جمله راه‌اندازی تشکل دانشجویان مسلمان در اروپا. ایشان در سال ۱۳۴۴ به آلمان رفت و در آنجا نیروهای مسلمان را به تدریج جمع کرد و فعالیت‌های گسترده‌ای انجام داد. متأسفانه از آرا و افکار ایشان در این دوره هم آثار چندانی به جا نمانده و این نکته نطمه‌های زیادی به شناخت نسل جدید از شخصیت ایشان راه است. ایشان در دوره‌های سعی کرد مسلمان‌ها را جمع کند که شناخت آنها از چه‌گوارا بیشتر از شناختشان از علمای دین بود. حفظ نیروها و جذب آنها به شکل هم‌زمان، در چنین شرایطی کار فوق‌العاده دشواری بود. برای نیل به این مقصود، ایشان باید قبل از هر چیز خوراک فکر مناسب با زمانه را برای مسلمانان فراهم می‌کرد.

به همین منظور سفرهای متعددی به لبنان و سوره به داشت و بارها با امام موسی صدر ملاقات کرد. او به نجف هم سفر و با امام مرقاوی کرد و در این دوره بود که به شکلی جدی‌تر، به مطالعه درباره حکومت اسلامی پرداخت.

به عنوان معترضه، نقش دکتر شریعتی در این عرصه را تا چه حد مهم ارزیابی می‌کنید؟

دکتر شریعتی یکی از مؤثر ترین متفکران انقلاب است. چه بسیار کسانی که تحصیلات فوق عالی سه درانه، عناوین و مدارک علمی فراوانی را هم بدک می‌کشند، به تعبیر مرسوم اهل پژوهش هم هستند، اما خالی از تفکر و اندیشه‌ورزی هستند. این افراد بی تردید نه می‌توانند تولید فکر کنند، نه آمد و رفتشان در جهان هستی تأثیری می‌گذارد و به طریق اولی قطعاً نمی‌توانند جریان‌سازي کنند. یک چند در این امر که قیل و قالی به راه می‌اندازند شده و فراموش می‌شوند. بسیاری از کسانی که عناوین استاد، دکتر، محقق و… را بدک می‌کشند، در واقع تنها هنری که دارند، مشق نوشتن از روی دست دیگران است و بنوعی مشغول صنعت تدریس هم هستند و یک مثبت محفوظات را به خاطر سپرده‌اند و سال‌های سال همان‌ها را باز می‌گویند، بی آنکه حتی زحمت تغییر ماخذ و مراجع را به خود دهند. دکتر شریعتی از جمله نوادر روزگار است که عمر کوتاه خود را جز در غوطهور شدن در اعماق آب‌های خروشان اندیشه بشری و پرواز بر فراز قفل سر به فلک کشیده حیات نمی‌توانست معنا کند. روحی بی‌قرار، دلی جویای حقیقت و اندیشه‌ای سیال و ذهنی هوشمند و هوشیار داشت ولذا در این تیش‌های دائمی هم به حقایقی دست می‌یافت و هم بی‌دریغ اندیشه‌های خود را ناثر دیگران می‌کرد.

برخی شهید بهشتی را عنصری انقلابی نمی‌دانند. به نظر شما علت این امر چیست؟

علت این است که شهید بهشتی اهل لاعلیه و بیپایه دادن و سخنرانی‌ها و شعارهای تند و داغ نبود. ایشان معتقد به تربیت فرهنگی نیروها بود و در این زمینه نهایت سعی خود را کرد. از جمله اینکه با کمک شهید باهنر، آقای برقعی و آقای گلزاده‌غفوری، تألیف کتاب‌های تعلیمات دینی مدارس را به عهده گرفت و توانست از این طریق کسانی را تربیت کند که بسیاری از آنها بعدها جزو رهبران فکری انقلاب اسلامی شدند. ایشان همواره معتقد به حرکت‌های اساسی و بنیادین بود و از کارهای سطحی و روزمره برهیز می‌کرد. به همین دلیل هم خود را درگیر مسائل سیاسی معمولی نکرد. متأسفانه تحلیل و تفسیر ما از انقلاب بودن، به نوعی با گرفتار زندان، سواوک، تبعید و شکنجه‌شدن است و این درست نیست. در حالی که کسانی چون شهید مطهری و شهید بهشتی که در پی ایجاد نهضت فکری و فرهنگی

کلاس‌های علامه، از پیگیر ترین و مؤثر ترین افراد بود و بسیاری از پرسش‌هایی که در کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» آمده، پرسش‌های شهید بهشتی است. کلاس‌های فقه آیت‌الله سیدمحمد محقق داماد، کلاس‌های بسیار دشواری بودند که شهید بهشتی در آنها شرکت می‌کرد و جالب اینجاست که آیت‌الله محقق داماد، فرزندانش را برای تحصیل به شهید بهشتی سپرد. از تأثیر آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله میلانی بر شهید بهشتی هم نمی‌توان غافل شد.

و همین‌طور حضرت امام؟

درست است. به نظر من نسل کار آمد معاصر که شهید بهشتی از نمادهای آن است، در واقع محصول تلفیق سه جریان اصلی در حوزه‌است؛ اول جریانی که آیت‌الله بروجردی شروع شد. دوم جریان فلسفی تفسیری علامه‌طباطبایی. علامه از فقه حرفی نمی‌زند بلکه از تفسیر و عرفان و فلسفه می‌گوید، اما حضرت امام از فقه، فلسفه و عرفان سخن می‌گویند و در واقع بین فقه، عرفان و کلام بی می‌زنند. این کار بدیع است که فقهای دیگر نتوانستند انجام دهند و نهایتاً جریانی که امام آن را پایه‌گذاری کرد. به قول آیت‌الله جوادی آملی دیگران شن شهر عشق را طی کردند و امام هفت شهر عشق را پشت سر نهاد، ناتمام‌ها را تمام و بین آرای مختلف پیوندی محکم برقرار کرد.

این بخش از سخن، برای توقیفی کوتاه در سبب زمینه بهنگام به نظر می‌رسد. شخصیت سیاسی حضرت امام چه تأثیری بر شاگردان ایشان گذاشت؟

امام در دورانی مبارزات خود را آغاز کردند که شیعیان حتی بین مسلمانان هم اقلیت آسیب‌پذیری بودند و پایگاه و پناهگاه ثابتی نداشتند. دو جریان چپ و راست، اولی تحت حمایت شوروی و دومی تحت حمایت امریکا و انگلیس، در ایران تر کنازی می‌کردند. در این میان امام که هم شخصیت علمی برجسته و هم شخصیت مبارزاتی داشتند، علم انقلاب را بر دوش گرفتند. این نکته را، یاد نیزیم که امام در درجه اول استاد فقه، فلسفه و عرفان و در درجه دوم مبارز بودند. ساواک در سال ۱۳۳۶ گزارشی منتشر کرد که در آن



۹ جوان

اروزنامه جوان | شماره ۵۴۰۵

بودند، کار عظیمی را انجام دادند. شهید بهشتی در تشکیل جامعه روحانیت مبارز، پیشگام بود و در واقع او بود که روحانیون را در یک مجموعه سازماندهی کرد. در سال ۵۶ که رژیم و نیروهای مذهبی و مردمی کاملاً رویاروی هم قرار گرفتند رژیم پهلوی که استراتژی مشخصی نداشت، بی‌درپی مرتکب اشتباهات متعدد شد و دست به اقداماتی زد که هر یک زمینه‌ساز اقدامات بعدی انقلابیون شد. در نقطه مقابل رژیم، نیروهای انقلابی به شکلی سازمان یافته و منسجم و با برنامه‌های مشخص عمل می‌کردند. به نظر من بخش زیادی از این برنامه‌ریزی‌ها و سازماندهی‌ها را شهید بهشتی انجام داد.

نقش شهید بهشتی حتی تا تظاهرات ۱۶ شهریور سال ۵۷ هم چندان بر عموم و حتی محققان معلوم نیست. شهید مفتاح در تپه‌های قیطریه نماز عیدقدر را برگزار کرد و سپس راهپیمایی آرامی شروع شد. رژیم شاه واقعا سر از برنامه‌ریزی روحانیون در نمی‌آورد. خیلی‌ها تصور می‌کردند این کارها را طرفداران دکتر مصدق انجام می‌دهند ولی خود شاه که اطلاعات دست اولی داشت، می‌گفت این کار روحانیون است؛ در آن دوره بازگردان جریان اصلی مخالف با انقلاب اسلامی، امریکا بود. حضرت امام به لحاظ نظری و سیاسی، تقابل با سیاست خارجی امریکا را در دستور کار قرار دادند و فرماندهی عملیاتی این تقابل را نیز شهید مطهری و شهید بهشتی به عهده داشتند که با هماهنگی با جامعه روحانیت کار را پیش بردند. امام با دریافت بی‌نظیر خود کاری کردند که مبارزه مسلحانه ضرورت پیدا نکند و شهید مطهری و شهید بهشتی با دقت، خط فکری امام را عملیاتی کردند و هر دو هم با درگیری مسلحانه مخالف بودند.

نقش شهید بهشتی را پس از پیروزی انقلاب اسلامی تبیین کنید. این نقش چرا تا این حد حساس و منشا این همه موضع‌گیری و صف‌آرایی شد؟

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شورای انقلاب به فرمان امام تشکیل شد که اعضای آن شهید مطهری، شهید بهشتی، مقام معظم رهبری و مرحوم آقای هاشمی رفسنجانی بودند. جالب اینجاست که شهید بهشتی بدون رأی‌گیری و به شکلی طبیعی، رئیس شورا شدند. ایشان این توانایی عجیب را داشت که در هر جمعی که قرار می‌گرفت، به طور طبیعی مدیریت آن جمع را به عهده می‌گرفت.

چرا؟

چون قدرت مدیریت و جمع‌بندی شگفت‌انگیزی داشت. کورت والدهایم، دبیر کل سازمان ملل هنگامی که از ایران به امریکا برگشت، در کتاب «کاخ شیشه‌ای سیاست» نوشت: «در ایران دکتر بهشتی کانون اصلی قدرت است!» یادم هست که در مجلس خبرگان، با وجود حضور عده زیادی از بزرگان، علما و حتی مراجع بعدی، اداره مطلق مجلس با شهید بهشتی بود. به همین دلیل هم بود که دشمن تمام تمرک خود را روی ترور شخصیت ایشان گذاشته بود و انواع و اقسام شایعات ناچوازمردانه را در مورد شهید در سطح گسترده‌ای در جامعه پخش می‌کرد. این فشارها مخصوصاً زمانی اوج گرفت که موضوع نژادی شهید بهشتی برای ریاست جمهوری مطرح شد. هنگامی که بنی‌صدر کاندیدا شد، شهید بهشتی جزو اولین کسانی بود که متوجه خطر حضور او بی‌صحنه سیاسی و اجرایی کشور شد. این انتخاب بی‌صدر، شهید بهشتی با زیرکی و درایت زیادل‌اوصفی، حزب جمهوری اسلامی را به گونهای مدیریت کرد که در انتخابات مجلس شورای اسلامی، اکثر کاندیداهای حزب به مجلس راه پیدا کردند و راه برای مقاومت در برابر خواسته‌های نامعقول بنی‌صدر هموار شد و نهایتاً هم به عزل بنی‌صدر انجامید.

زمینه‌های پیدایش فاجعه هفتم تیر و پیامدهای آن را ذکر کنید.

با حذف بنی‌صدر از صحنه سیاسی اجرایی کشور، مجاهدین خلق که امید زیادی به او بسته بودند، عملاً خالی‌دلیل بیست‌سیاسی دیدند و در نتیجه دست به یکسری ترورهای کور زنده و سعی کردند با روش‌های انتحاری، نظام را وادار به دادن امتیاز یا حتی تسلیم کنند. در برابر این جریان، جبهه مردمی مسلمان و روحانیون قرار داشتند که شهید بهشتی در رأس آن بود. سازمان مجاهدین با کمک سازمان سیا در ارکان اصلی حکومت نفوذ کرد و مثلاً توانست توسط مسعود کشمیری – که مدیرعامل سابق یک شرکت انگلیسی و عضو سازمان مجاهدین بود- در دفتر نخست‌وزیری بمب کار بگذارد. پیش از آن هم محمدرضا کلاهی که خود را به عنوان کارمند حزب جمهوری در آنجا تثبیت کرده بود و امور مربوط به برگزاری جلسات را به عهده داشت، در دفتر حزب بمب گذاشت و فاجعه فمتم تیر را به وجود آورد.

فاجعه هفتم تیر فصل جدیدی را در تاریخ انقلاب اسلامی گشود. امریکا و دست‌نشانده‌های او تصور می‌کردند با این رفتن رهبران سیاسی و موج ترور و ارعاب، مردم صحنه را ترک خواهند کرد، در حالی که موضوع برعکس و روح فداکاری در مردم تقویت شد. با ماجرای هفتم تیر، برای دفاع از کشور و انقلاب موج مضاعفی ایجاد شد و مردم حضور بیشتری در صحنه پیدا کردند. شهادت شهید بهشتی روحیه شهادت‌طلبی و شهادت‌خواهی را در مردم تقویت کرد و شهادت ایشان در گسترش فرهنگ شهادت‌طلبی تأثیر شگفتی داشت.

با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.